

پژوهشی در حرکت توسطیه و قطعیه

محمدعلی اسماعیلی*

چکیده

تبیین ماهیت حرکت توسطیه و قطعیه و نیز تحقق خارجی آنها، از مسائل مهم در مباحث فلسفی حرکت قلمداد می‌گردد. ابن‌سینا برای اولین بار این مسئله را با صراحت مورد توجه قرار داده و معتقد است: آنچه در خارج وجود دارد، همان حرکت توسطیه است و حرکت قطعیه فقط در ذهن وجود دارد. دیدگاه ایشان توسط فخررازی، میرداماد، ملاصدرا، و فلاسفه بعدی مورد نقد قرار گرفت و برخی درصدد توجیه این دیدگاه برآمدند. ملاصدرا معتقد است: حرکت قطعیه در خارج وجود دارد. البته کلمات ایشان در وجود خارجی حرکت توسطیه مضطرب است. این نوشتار با هدف تبیین پاسخ دقیق این مسئله با روش توصیفی - تحلیلی، به تأیید انکار وجود خارجی حرکت توسطیه رهنمون شده و به نقد دیدگاه طرفدار وجود خارجی آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حرکت، حرکت توسطیه، حرکت قطعیه، زمان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دارد؛ این نظریه از ظاهر کلام ابن‌سینا استفاده می‌شود (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴). فلاسفه بعد از او تا زمان میرداماد بدان قایلند. حکیم سبزواری هم به همین نظریه معتقد است (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۸).

سوم. گروه دیگری از فلاسفه معتقدند: حرکت قطعی وجود خارجی دارد و حرکت توسطیه یک امر ذهنی و انتزاعی است. شهید مطهری و آیت‌الله مصباح از طرفداران این دیدگاه‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۸؛ مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۸-۲۹۹). ملاصدرا نیز به همین دیدگاه متمایل است (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۵).

چهارم. گروهی از فلاسفه معتقدند: هم حرکت توسطیه و هم حرکت قطعی در خارج وجود دارند. علامه طباطبائی از پیروان این دیدگاه است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۲). ظاهر برخی عبارات ملاصدرا نیز متناسب با همین دیدگاه است (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۵). دیدگاه اول، مخالف وجدان آدمی است و منشأ آن، طرح برخی شبهات است. سه دیدگاه بعدی در این نوشتار بررسی می‌گردد.

سیر تاریخی حرکت توسطیه و قطعی

تفکیک این دو به ارسطو منسوب است (ر.ک: جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۶، ص ۱۹۷). برخی تفسیر حرکت توسطیه را به افلاطون نسبت داده‌اند (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۷). ابن‌سینا با صراحت به این تفکیک پرداخته و معتقد است:

حرکت و زمان که از مهم‌ترین مباحث فلسفی به‌شمار می‌رود، و در بین فلاسفه یونان همچون افلاطون، ارسطو و فیثاغوریان مطرح بوده و بعداً توسط حکمای اسلامی به تکامل رسیده است (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۰ و ۳۶۶؛ گروه مؤلفان، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۶، ص ۱۹۷). تبیین ماهیت و نحوه تحقق حرکت توسطیه و قطعی رابطه مستقیمی با مسئله زمان داشته و کلید حل بسیاری از مباحث فلسفی همچون حقیقت حرکت، حرکت جوهری، حقیقت زمان و غیره می‌باشد. پرسش اصلی این است که تفسیر و ویژگی‌های حرکت توسطیه و قطعی چیست؟ و کدام یک از آنها در خارج وجود دارد؟ پاسخ به این دو پرسش به صورت منظم و مبسوط، نقطه نوآوری این نوشتار تلقی می‌گردد.

مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون تحقق خارجی حرکت از این قرارند:

اول. گروهی از فلاسفه، وجود خارجی حرکت را منکر شده و آن را به سکونات پیاپی و مجموعه‌ای از تغییرات دفعی پی در پی تفسیر نموده‌اند. از جمله اینها می‌توان به پارمنیدس و زنون الیائی اشاره کرد. شبهات چهارگانه یا شش‌گانه زنون مشهور است و مورد نقد قرار گرفته است (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۰؛ النشار، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مصباح، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸۸).

دوم. گروه دیگری از فلاسفه، وجود خارجی حرکت را فی‌الجمله پذیرفته‌اند، لکن معتقدند حرکت توسطیه در خارج وجود دارد، ولی حرکت قطعی در خارج وجود ندارد و فقط در ذهن وجود

تبیین حرکت توسطیه و قطعیه

لفظ «حرکت» بین این دو، مشترک معنوی نیست تا اینها، دو قسم برای آن باشند، بلکه لفظ حرکت بین این دو معنا، مشترک لفظی است. از این رو، ابن سینا از تعبیر «مفهوم حرکت اسم برای دو معناست» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴) استفاده نموده که متناسب با اشتراک لفظی است. بنابراین، مناسب است از این دو معنی با تعبیر «الحركة التوسطية و الحركة القطعية» استفاده نگردد؛ زیرا مشعر است به اینکه اینها، دو قسم حرکت اند نه دو معنای حرکت. بلکه مناسب است از تعبیر «الحركة بمعنی التوسط و الحركة بمعنی القطع» استفاده گردد (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۹).

حرکت قطعیه دارای دو تفسیر متفاوت است که در ادامه به هر دوی آنها و نیز بیان ویژگی های هر کدام می پردازیم.

تفسیر حرکت توسطیه

ابن سینا در تفسیر حرکت توسطیه می نویسد: «مفهوم حرکت اسم برای دو معناست... معنای دوم آن است که در خارج موجود می گردد، و او همان توسط (در وسط قرار گرفتن) بین مبدأ مفروض و منتهاست، طوری که هر حدی را که برای آن حرکت فرض کنیم نه قبلاً موجود بوده و نه بعداً موجود است، نه مانند دو حد دو طرف، پس این توسط (در وسط قرار گرفتن) تصویر و تعریف حرکت است، و این صفت واحدی است که ملازم با متحرک است و تا زمانی که متحرک باشد متغیر نمی گردد» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴). ملاًصدرا و فخر رازی نیز تعریف فوق را به نقل از ابن سینا با اندک تغییری ذکر نموده اند

حرکت توسطیه وجود خارجی دارد، لکن حرکت قطعیه وجود خارجی ندارد (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴). تفسیر ایشان از حرکت توسطیه و قطعیه با اندک تفاوتی در الفاظ، توسط فلاسفه بعدی نیز پذیرفته شد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۷؛ ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۱؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴). دیدگاه ابن سینا توسط فخر رازی مورد انتقاد قرار گرفت. فخر رازی معتقد است: اگر زمان مقدار حرکت قطعیه است و زمان امری حقیقی است، امکان ندارد وجود خارجی حرکت قطعیه را انکار نمود، پس باید یا زمان را مقدار حرکت قطعیه ندانیم و یا اینکه زمان را امری توهمی بدانیم (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵۱).

با صرف نظر از انتقاد فخر رازی، دیدگاه ابن سینا تا زمان میرداماد مورد پذیرش فلاسفه قرار گرفت. میرداماد با دیدگاه ایشان مخالفت نمود و معتقد به وجود خارجی هر دو معنای حرکت شد و نیز برای اثبات وجود خارجی حرکت قطعیه دلایلی اقامه کرد (ر.ک: میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۲۰۴-۲۰۵). ملاًصدرا نیز وجود حرکت قطعیه را در خارج قبول نمود، در صدد توجیه کلام ابن سینا برآمده است. همچنین با خدشه نمودن در وجود خارجی حرکت توسطیه، به انکار آن متمایل گشته است (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۵). حکیم سبزواری به دفاع از دیدگاه ابن سینا پرداخته و منکر وجود خارجی حرکت قطعیه گردیده است (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۸).

علّامه طباطبائی هر دو را در خارج موجود می داند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۲).

آن در ظرف زمان است؛ به این معنا که همان حالت در طول زمان حرکت باقی است و تا پایان حرکت، متحرک بین مبدأ و منتهاست.

این ویژگی همانند حدوث جسم و حدوث برخی عوارض جسم است؛ زیرا خود جسم نیز در «آن» حادث می‌گردد و در طول زمان استمرار دارد، مثلاً، وقتی از ترکیب چند عنصر، جسمی به نام «آب» در خارج تشکیل می‌شود، همین قدر که آب به وجود آمد و وجودش استمرار دارد، البته تا زمانی که تبدیل به شیء دیگری مثل بخار نشده است (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۳؛ مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۴). همچنین حدوث برخی عوارض جسم همچون رنگ نیز چنین است؛ جسم در یک لحظه سفید می‌شود و این سفیدی در طول زمان باقی است.

ملاًصدرا حرکت توسطیه را به نقطه تشبیه می‌نماید و می‌فرماید: «پس در حرکت، چیزی همانند خط رسم شده وجود دارد، و این همان حرکت متصله قطعیه است، و نیز چیزی همانند نقطه وجود دارد، و این همان حرکت توسطیه است» (ملاًصدرا، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۵). روشن است که اگر وجود حرکت توسطیه نقطه مانند باشد، لازمه‌اش این است که امری دفعی‌الوجود و آنی‌الوجود و در عین حال، مستمرالبقاء باشد؛ یک امر بسیط غیر متجزی که در «آن» حادث می‌شود و بعد در زمان باقی می‌ماند (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۱).

نیز در اسفار پس از تعریف حرکت توسطیه می‌نویسد: «این ویژگی در متحرک، درحالی که در "آن" است، وجود دارد؛ زیرا که برای هر حدی از حدود متحرک صحیح است گفته شود که آن حد نه قبلاً بوده و نه بعداً

(ر.ک: فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۷؛ ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۱؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴).

توضیح اینکه حرکت توسطیه عبارت است از: «کون المتحرک بین المبدأ و المنتهی بحیث کلّ حدّ من حدود المسافة فرضناه فلیس المتحرک فی ذلک الحدّ لا قبل آن الوصول فیه و لا بعده»؛ اگر یک حرکت مکانی را در نظر بگیریم که از نقطه «الف» شروع می‌شود و به نقطه «ب» پایان می‌پذیرد، در این صورت، در اولین لحظه حدوث حرکت، حالتی در شیء متحرک پدید می‌آید که همان وقوع بین مبدأ و منتهاست، و این حالت تا پایان حرکت ادامه دارد، و ما همین حالت را «حرکت توسطیه» می‌نامیم. قید «بحیث کلّ حدّ من حدود المسافة فرضناه فلیس المتحرک فی ذلک الحدّ لا قبل آن الوصول فیه و لا بعده» برای این است که اگر متحرک بین مبدأ و منتها باشد، لکن در دو «آن» در یک حد از حدود مسافت قرار داشته باشد، به حالت مذکور حرکت توسطیه اطلاق نمی‌گردد، بلکه متحرک مذکور در یکی از حدود مسافت ساکن خواهد بود (ر.ک: فیاضی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۱). وجه نام‌گذاری این معنای حرکت به «توسطیه» این است که این معنا، برگرفته از وسط قرار گرفتن متحرک بین مبدأ و منتهاست.

ویژگی‌های حرکت توسطیه

حرکت توسطیه دارای چند ویژگی زیر است: ویژگی اول: دفعی‌الحدوث و زمانی‌البقاء است؛ زیرا در اولین لحظه حدوث حرکت، حالتی در شیء متحرک پدید می‌آید که همان وقوع بین مبدأ و منتهاست، و این حالت تا پایان حرکت ادامه دارد؛ حدوث این حالت در «آن» واقع می‌گردد، اما استمرار

به اجزا؛ و در نتیجه، حرکت توسطیه دارای مصادیق و جزئیات می باشد نه اجزا؛ زیرا آن حالت بسیط واحد در تک تک اکوان جزئی حرکت توسطیه حضور دارد، چنان که در عبارت پیشین از مآصدرا نقل شد.

شهید مطهری با توجه به همین ویژگی حرکت توسطیه، معتقد است که هر کدام از حدود فرضی حرکت، هم جزئی اند و هم جزء، و می نویسد: «امور بسیط متصل این طور هستند که هر جزئی از آن متصل، هم "جزئی" کلی خودش است و هم "جزء" آن واحد شخصی؛ مثلاً، کلی آب همان طور که بر کل آب درون این ظرف صدق می کند، بر جزء این آب هم صدق می کند. همین طور، هر جزئی از یک حرکت زمانی را که در نظر بگیریم، هم "جزء" آن حرکت قطعی است و هم "جزئی" آن؛ اگر حرکت از این دیوار تا آن دیوار یک دقیقه طول می کشد، نیمی از این حرکت در نیم دقیقه، هم جزء این حرکت قطعی است و هم جزئی آن» (مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۸۰). لکن به نظر می رسد هریک از حد فرضی حرکت نسبت به اصل حرکت، جزئی اند نه جزء؛ زیرا حرکت بر هریک از آنها صدق کرده و قابل حمل است، در حالی که کل بر جزء قابل حمل نیست؛ لکن حدود مفروض نسبت به این حرکت محدود خاص که از نقطه «الف» شروع شده و به نقطه «ب» ختم شده، اجزایند نه جزئیات؛ بنابراین، دو حکم مختلف فوق با دو حیثیت مختلف بر حدود فرضی حرکت صادق اند؛ لکن فرض حدود نیز فقط برای حرکت قطعی صادق است.

ویژگی چهارم: حرکت توسطیه یک امر بسیط و غیر قابل تقسیم است. توضیح اینکه نسبت حرکت توسطیه به هریک از حدود مسافت، نسبت کلی به

وجود دارد» (مآصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲).

نکته قابل توجه اینکه میرداماد در مورد حرکت توسطیه می نویسد: «حرکت توسطیه با توجه به ذاتش، نه از موجودات دفعی الوجود است و نه از موجودات تدریجی الوجود است، بلکه از موجودات زمانی است» (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۲۰۴-۲۰۵). این کلام ایشان با بیانات صریح فلاسفه در تنافی بوده و نمی تواند تفسیر حرکت توسطیه مورد نظر آنها باشد. ویژگی دوم: حرکت توسطیه یک امر ثابت و غیر متغیر است؛ زیرا چنان که گذشت، در اولین لحظه حدوث حرکت، حالتی در شیء متحرک پدید می آید که همان وقوع بین مبدأ و انتهاست، و این حالت تا پایان حرکت ادامه دارد، و اگرچه در طول حرکت، حدود مسافت تغییر می کند، لکن چون حرکت توسطیه با حدود مسافت سنجدیده نمی شود و از حدود مسافت انتزاع نمی گردد، این حالت به طور ثابت در طول حرکت وجود دارد.

مآصدرا در اسفار پس از تعریف حرکت توسطیه، در توضیح این ویژگی می نویسد: «این حالت موجود مستمری است تا زمانی که آن شیء متحرک باشد، و در این حالت اصلاً تغییری نیست، بلکه گاهی نسبت به حدود مسافت تغییر بالعرض پیدا می کند، لکن متحرک از این جهت که در حد معینی در وسط قرار دارد متحرک نیست، و الا وقتی از آن حد خارج می شود متحرک نخواهد بود، بلکه از این جهت متحرک است که با ویژگی مذکور در وسط قرار دارد، و این حالت در همه حدود وسطی ثابت است» (مآصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴).

ویژگی سوم: نسبت حرکت توسطیه به هریک از حدود مسافتش، نسبت کلی به افرادش می باشد نه نسبت کل

مخروط مماس با سطحی است که با حرکت و سیلاننش بر آن سطح خطی ترسیم می‌کند» (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۵؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۸).

تفسیر اول حرکت قطعی

ملاصدرا در شرح الهدایة الاثیریة در تعریف حرکت قطعی می‌نویسد: «قسم دوم حرکت چیزی است که از قسم اول به سبب استمرار ذات و اختلاف نسبتش به حدود مسافت به وجود می‌آید، و این قسم امر متصلی است که منطبق بر مسافت است و با انقسام مسافت منقسم می‌گردد و نیز با وحدت مسافت واحد است، و این امر حرکت قطعی نامیده می‌شود» (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۵).

توضیح اینکه حرکت قطعی عبارت است از وقوع متحرک بین مبدأ و انتها، به طوری که نسبتی با هریک از حدود فرضی مسافت داشته باشد، و هریک از حدود حرکت با حدود مسافت و همه حرکت با همه مسافت انطباق دارد، و در نتیجه، کل حرکت در کل مسافت و کل زمان و نیز هریک از حدود حرکت در هریک از حدود مسافت و حدود زمان واقع می‌گردد. وجه نام‌گذاری این معنا به «قطعی» این است که یکی از معانی قطع، مرور و عبور تدریجی است، و چون متحرک این حدود فرضی مسافت را تدریجاً می‌بیناید، به حرکتش حرکت قطعی گفته می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۴). قطب‌الدین شیرازی به وجه تسمیه چنین اشاره می‌نماید: «و تابع این توسط باشد حرکت به معنی قطع جزء جزء را، و این حرکت متصله معقوله است از مبدأ تا انتها. و این حرکت را حصولی در اعیان نیست» (شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۵۷۹).

افرادش می‌باشد نه نسبت کل به اجزا، و در نتیجه، حرکت توسطی گرچه نسبتی با مسافت و زمان دارد. لکن منطبق بر این دو نیست تا با انقسامشان منقسم گردد، بلکه تمام حرکت توسطی در تمام حدود مسافت حضور دارد، چنان‌که در تمام آنات زمان نیز حضور دارد. چنان‌که میرداماد می‌نویسد: «حدوث زمانی بر سه نوع است: تدریجی، دفعی و زمانی. حدوث زمانی عبارت است از حصول یک چیز مانند حرکت توسطی در زمانی محدود بین مبدأ و انتها، به این صورت که بر آن منطبق گردد و با انقسام آن منقسم شود، بلکه به این صورت که حرکت توسطی با تمام اجزایش در هر جزئی از اجزای زمان و هر آنی از آنات وجود دارد، مگر در آن طرف؛ یعنی آن مبدأ و آن انتها» (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۲۳).

ویژگی پنجم: حرکت توسطی ایجادکننده حرکت قطعی است. این ویژگی بعد از تفسیر حرکت قطعی روشن‌تر می‌گردد. اجمالاً مطلب اینکه حرکت توسطی همانند نقطه است و حرکت قطعی همانند خط، و همان‌گونه که نقطه‌ها خط را تشکیل می‌دهند، حرکت توسطی نیز حرکت قطعی را تشکیل می‌دهد. ملاصدرا در شرح الهدایة الاثیریة پس از تعریف حرکت توسطی، در تعریف حرکت قطعی می‌نویسد: «قسم دوم حرکت چیزی است که از قسم اول به سبب استمرار ذات و اختلاف نسبتش به حدود مسافت به وجود می‌آید، و این قسم امر متصلی است که منطبق بر مسافت است و با انقسام مسافت منقسم می‌گردد و نیز با وحدت مسافت واحد است، و این امر حرکت قطعی نامیده می‌شود و قسم اول، حرکت توسطی نامیده می‌شود، حرکت توسطی گویا فاعل و علت حرکت قطعی است. مثال آن، نقطه است که مانند سر

ویژگی‌های حرکت قطعی (تفسیر اول)

حرکت قطعی با این تفسیر، دارای چند ویژگی زیر است: ویژگی اول: حرکت قطعی زمانی حدوث و زمانی البقاء و نیز تدریجی حدوث و تدریجی البقاء است نه مستمر البقاء. توضیح اینکه اگر یک امر زمانی بخواهد وجود پیدا کند، برای آن چند نحوه وجود می‌شود فرض کرد:

یکی اینکه در «آن» حادث شود و در زمان استمرار داشته باشد؛ یعنی آنی حدوث و زمانی البقاء باشد، چنان‌که حرکت توسطه چنین است.

نحوه دوم این است که شیء تدریجاً در زمان حادث شود و در زمان هم باقی بماند؛ یعنی تدریجی حدوث باشد ولی مستمر البقاء؛ این نحوه از وجود، مانند خطی است که انسان با رأس مداد ایجاد می‌کند که حدوث خط، تدریجی است، ولی آنچه که حادث می‌شود در زمان باقی می‌ماند. این نحوه وجود برای حرکت قطعی با تفسیر دوم آن صادق است، و توضیحش خواهد آمد.

نحوه سوم وجود امر زمانی این است که شیء تدریجاً حادث شود و تدریجاً هم فانی شود؛ یعنی حدوث و فنا و وجود و عدمش به نحوی توأم با یکدیگر باشند. حرکت قطعی با تفسیر اول آن، دارای چنین نحوه وجودی است؛ یعنی تدریجاً حادث می‌شود و تدریجاً هم فانی می‌شود؛ هر جزئی از حرکت، در جزئی از زمان وجود دارد و در جزء بعد وجود ندارد. همین‌طور که زمان دایم وجود پیدا می‌کند و معدوم می‌شود و یک لحظه بقا ندارد و حدوثش عین فنا آن است و تدریجاً حادث می‌شود، این امر زمانی هم‌که نامش حرکت قطعی است تدریجاً حادث می‌شود و با فنا زمان هم فانی می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۶).

ویژگی دوم: حرکت قطعی یک امر متغیر و غیر ثابت است؛ زیرا حدوث و فنا تدریجی دارد و در طول زمان تحقق می‌یابد، و با تغییر حدود مسافت، حدود حرکت قطعی نیز که منطبق بر آنهاست تغییر می‌نمایند. بنابراین، حرکت قطعی یک کل است که اجزایی دارد و تا یک جزء آن از بین نرفته و تغییر ننماید جزء بعدی آن وجود پیدا نمی‌کند (ر.ک: ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۵).

ویژگی سوم: نسبت حرکت قطعی به هر یک از حدود مسافت نسبت کل به اجزایش می‌باشد نه نسبت کلی به افرادش؛ زیرا حرکت قطعی در طول زمان به وجود می‌آید نه در «آن»، و در نتیجه، یک کل است که اجزایی دارد و تا یک جزء آن از بین نرفته و تغییر ننماید جزء بعدی آن وجود پیدا نمی‌کند. البته اجزای حرکت قطعی، بالقوه‌اند نه بالفعل؛ زیرا حرکت، بالفعل یک امر واحد متصل است که قابلیت انقسام به اجزاء را دارد.

ویژگی چهارم: حرکت قطعی یک امر مرکب و قابل تقسیم است؛ زیرا حرکت قطعی یک امر ممتد بوده و منطبق بر مسافت است و به تبع انقسام مسافت منقسم می‌گردد؛ زیرا هر امر ممتدی قابلیت تقسیم را دارد و این تقسیم‌پذیری بی‌نهایت بوده و به جایی منتهی نمی‌گردد؛ زیرا اجزای آن نیز دارای امتدادند و همین‌طور اجزای آنها، در غیر این صورت، به جزء لایتجزی منتهی می‌گردد.

ملاصدرا می‌نویسد: «قسم دوم حرکت چیزی است که از قسم اول به سبب استمرار ذات و اختلاف نسبتش به حدود مسافت به وجود می‌آید، و این قسم امر متصلی است که منطبق بر مسافت است و با انقسام مسافت منقسم می‌گردد و نیز با وحدت

خارجی ندارد، بلکه فقط در خیال مرتسم می‌گردد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴).

توضیح اینکه قوه خیال انسان حدود گوناگون حرکت قطعی (تفسیر اول) را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و یک صورت متصل و پیوسته را که اجزایش در کنار یکدیگر موجودند به وجود می‌آورد، به این صورت، حرکت در قوه خیال نیز گاهی «حرکت قطعی» اطلاق می‌گردد.

ویژگی‌های حرکت قطعی (تفسیر دوم)

حرکت قطعی با این تفسیر نیز دارای چند ویژگی زیر است: ویژگی اول: حرکت قطعی با این تفسیر، تدریجی الحدوث و مستمر البقا است، برخلاف حرکت توسطیه که دفعی الحدوث و زمانی البقا است و نیز برخلاف حرکت قطعی با تفسیر اول آن، که تدریجی الحدوث و تدریجی البقا است نه مستمر البقا؛ پس نحوه وجود حرکت قطعی با این تفسیر، همان نحوه دوم از انحای وجودات زمانی است؛ به این معنی که تدریجاً در زمان حادث شود و در زمان هم باقی بماند؛ یعنی تدریجی الحدوث باشد، ولی مستمر البقا؛ این نحوه از وجود مانند خطی است که انسان با رأس مداد ایجاد می‌کند که حدوث خط، تدریجی است، ولی آنچه که حادث می‌شود در زمان باقی می‌ماند.

این ویژگی در عبارت پیشین ابن سینا مشهود است. در توضیح گفتار ایشان توجه به این نکته ضروری است که صورت‌های ذهنی منعکس‌کننده اجزای خارجی حرکت‌اند، و صورت‌های ذهنی به تبع معلوم بالعرض پی‌درپی موجود می‌شوند؛ لکن قوه خیال، حدود گوناگون حرکت را در کنار یکدیگر قرار

مسافت واحد است، و این امر حرکت قطعی نامیده می‌شود» (همان، ص ۱۰۵).

ویژگی پنجم: حرکت قطعی سازنده زمان است؛ زیرا دیدگاه درست در مورد زمان این است که زمان مقدار حرکت قطعی است. توضیح این ویژگی در ادامه می‌آید. ویژگی ششم: در حرکت قطعی، قوه و فعل و نیز وجود و عدم با هم متشابک‌اند؛ زیرا هر جزئی از اجزای آن، فعلیت جزء قبلی و قوه جزء بعدی است، همان‌گونه که هر جزئی در زمان خودش موجود است و در زمان جزء قبلی و بعدی معدوم است (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۹۰).

علامه طباطبائی می‌نویسد: «حرکت قطعی نحوه وجود سیالی است که به اجزایی تقسیم می‌گردد که در آن اجزاء قوه و فعلیت ممزوج‌اند، طوری که هر جزء مفروض آن فعلیت برای اجزای ماقبل است و قوه نسبت به اجزای بعدی است» (طباطبائی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۵).

تفسیر دوم حرکت قطعی

این تفسیر از طرف ابن سینا ارائه گردیده است. ایشان می‌نویسد: «مفهوم حرکت اسم برای دو معناست: معنای اول، چیزی است که نمی‌تواند بالفعل در خارج موجود باشد، و دیگری، چیزی است که می‌تواند در خارج موجود باشد؛ زیرا حرکت، اگر مقصود از آن امر متصل معقولی است که برای حرکت بین مبدأ و انتها ثابت است، پس این معنا برای متحرک در حالی که بین مبدأ و انتهاست، ثابت نیست، بلکه وقتی متحرک به انتها رسید، قسمتی از حصول برای او ثابت است، لکن در این هنگام این امر متصل معقول از بین رفته است، پس چگونه حصول حقیقی دارد؟ بلکه این امر در حقیقت ذات

این تقسیم‌پذیری بی‌نهایت بوده و به جایی منتهی نمی‌گردد؛ زیرا اجزای آن نیز دارای امتدادند و همین‌طور اجزای اجزاء.

حرکت توسطیه و قطعیه در اندیشه علامه

طباطبائی

علامه طباطبائی در جاهای متعدد به بررسی حرکت توسطیه و قطعیه پرداخته است. حاصل تفسیر ایشان بدین قرار است:

حرکت را سه‌گونه می‌توان اعتبار و ملاحظه نمود: اگر حرکت را این‌گونه ملاحظه نماییم که متحرک بین مبدأ و منتهاست و آن را بدون انطباق بر حدود مسافت ملاحظه نماییم، به حرکت با این ملاحظه، حرکت توسطیه اطلاق می‌گردد که چون بدون ملاحظه با حدود مسافت است، امری بسیط است که قابلیت انقسام را ندارد؛ و اگر حرکت را انطباق بر حدود مسافت ملاحظه نماییم، به حرکت با این ملاحظه، حرکت قطعیه (تفسیر اول) اطلاق می‌گردد که چون همراه ملاحظه با حدود مسافت است، امری مرکب است که قابلیت انقسام را دارد؛ و گاهی نیز حرکت را به‌عنوان یک موجود واحد متصل قار ملاحظه می‌نماییم که فقط در قوه خیال وجود دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۰؛ همو، ۱۴۲۸ق، ص ۴۴۱).

نتیجه اینکه حرکت توسطیه و قطعیه در نگاه ایشان وابسته به نحوه ملاحظه و اعتبار ذهنی است؛ بنابراین، «للحركة اعتباران او اعتبارات»؛ یعنی همان حرکت ممتد خارجی به یک اعتبار، کثرت و تجزی دارد، تصریم و انقضا و فنا و حدوث تدریجی دارد، و این اعتباری است که اجزاء را با یکدیگر مقایسه

می‌دهد و یک صورت متصل و پیوسته را که اجزایش در کنار یکدیگر موجودند به وجود می‌آورد.

حکیم سبزواری می‌نویسد: «حرکت قطعیه تدریجی الحدوث در خیال است، لکن بقای آن در خیال ثبات دارد» (سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۸). ویژگی دوم: حرکت قطعیه با این تفسیر، یک امر ثابت و غیرمتغیر در ذهن است؛ زیرا قوه خیال انسان صورت‌های مختلف برگرفته از حرکت خارجی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و یک صورت ثابت تصویر می‌نماید (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۸؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۳).

البته باید توجه داشت که صور علمیه مجردند و در نتیجه، در آنها قوه و تغییری وجود ندارد، و از این جهت، نمی‌توان گفت که صورت‌های مختلف برگرفته شده از حرکت خارجی وقتی در کنار یکدیگر قرار گیرند یک صورت ثابت را می‌سازند، بلکه باید گفت که ذهن انسان وقتی صورت‌های مختلفی از حرکت خارجی تصور نمود استعداد پیدا می‌کند که همه آنها را با یک صورت واحد متصل مجتمع‌الاجزاء نیز تصور نماید (فیاضی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۳).

ویژگی سوم: نسبت حرکت قطعیه نیز به هریک از حدود مسافت، نسبت کل به اجزایش می‌باشد نه نسبت کلی به افرادش؛ زیرا در طول زمان به وجود می‌آید نه در آن، و در نتیجه، یک کل است که اجزایی دارد و تا یک جزء آن از بین نرفته و تغییر نماید جزء بعدی آن وجود پیدا نمی‌کند.

ویژگی چهارم: حرکت قطعیه یک امر مرکب و قابل تقسیم است؛ زیرا امری ممتد بوده و منطبق بر مسافت است و به تبع انقسام مسافت منقسم می‌گردد، و هر امر ممتدی قابلیت تقسیم را دارد و

فرق بین نقطه و خط فرقی نیست که با اعتبار بشود از یکدیگر تفکیک کرد و نمی توان گفت که یک شیء به یک اعتبار خط است و به اعتبار دیگر نقطه؛ فرق بین حرکت متوسطی و حرکت قطعی، فرق «راسم» و «مرسوم» است و آنها که می گویند حرکت متوسطی وجود دارد آن را امری راسم حرکت قطعی می دانند. البته شهید مطهری تصریح می نماید که علامه طباطبائی هم نگفته اند که قوم هم نظر ایشان را می گویند (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۴ و ۸۴).

ادعای فوق قابل تأمل است؛ زیرا:

اولاً، از کلمات علامه طباطبائی بر نمی آید که ایشان اصطلاح جدیدی وضع نمایند، بلکه از سیاق کلمات ایشان چنین برمی آید که درصدد توضیح همان اصطلاح معروف می باشند.

ثانیاً، علامه طباطبائی حرکت متوسطیه و قطعیه را در خارج موجود می دانند و با صرف نظر از اعتبار ذهنی، برای این دو وجود خارجی قایلند، چنان که می نویسند: «این دو اعتبار در خارج موجودند؛ زیرا بر خارج انطباق دارند؛ به این معنا که برای حرکت، نسبتی به مبدأ و منتهاست که مقتضی انقسام و سیلان نیست و نسبت (دیگری) به مبدأ و منتها و حدود مسافت است که مقتضی سیلان وجود و انقسام آن است» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۸۲). درحالی که اگر تفسیر ایشان ناظر به اعتبار ذهنی صرف باشد، نباید برای این دو مصداق خارجی قایل باشند.

بررسی تحقق خارجی حرکت متوسطیه و قطعیه

در مقدمه نوشتار دیدگاه های سه گانه را ذکر نمودیم و اینک به بررسی تفصیلی تحقق خارجی حرکت متوسطیه و قطعیه می پردازیم:

می کنیم. اما به یک اعتبار دیگر، کثرت و حدوث تدریجی ندارد، وحدت محض است و اجزایی ندارد؛ به این معنا که اجزاء را اعتبار نمی کنیم. در این اعتبار، چون چند چیز نداریم، جزء اول حرکت که حادث شد (حدوث جزء اول)، حدوث همه آن است. پس حرکت در این اعتبار نه حدوث تدریجی دارد و نه فنای تدریجی. به این اعتبار، امری است که در آن حادث می شود و در زمان باقی می ماند. پس حرکت ممتد خارجی از آن لحاظ که قابل قسمت نیست، می شود: حرکت متوسطی و از آن لحاظ که قابل قسمت است، می شود: حرکت قطعی. پس حرکت قطعی و حرکت متوسطی، دو اعتبار هستند از یک حقیقت (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۸۴).

شهید مطهری معتقد است: آنچه ایشان به نام حرکت متوسطی می نامند و آن را اعتبار دیگری از حرکت می دانند، با آنچه که قوم آن را حرکت متوسطیه می دانند متفاوت است. درواقع، ایشان چیز دیگری را به نام حرکت متوسطیه می نامند، نه آنچه که قوم نام آن را حرکت متوسطیه گذاشته اند؛ زیرا آنچه قوم، آن را به نام حرکت متوسطیه می شناسند این است که یک امر بسیط نقطه مانند در خارج وجود دارد که هیچ بعدی و امتدادی ندارد، و وقتی می گویند حرکت قطعی وجود دارد و حرکت متوسطی وجود ندارد، درواقع، می خواهند بگویند آنچه وجود دارد یک نحو وجودی نظیر وجود خط است که یک وجود ممتدی است که گاهی ذهن آن را به صورت نقطه می بیند، و آنها که می گویند حرکت متوسطیه وجود دارد نه حرکت قطعیه، می گویند آنچه وجود دارد چیزی است که درواقع، به صورت نقطه است و ذهن آن را به صورت خط خیال می کند؛ و روشن است که

الف. تحقق خارجی حرکت توسطیه

دیدگاه صحیح این است که مقصود از حرکت توسطیه، یا مفهوم حرکت توسطیه می‌باشد که به حمل اولی حرکت توسطیه است نه به حمل شائع؛ و یا مصداق حرکت توسطیه می‌باشد که به حمل شائع حرکت‌اند؛ حرکت توسطیه به حمل اولی یک مفهوم ذهنی است که با مفاهیم «الکون بین المبدأ و المنتهی» یا «التوسط بین المبدأ و المنتهی» تفسیر می‌شود، و روشن است که این مفاهیم جزء مفاهیم بسیط ذهنی‌اند که موطن آنها ذهن انسان است و در خارج هرگز وجود ندارند، و این مفاهیم جزء معقولات ثانی فلسفی می‌باشند؛ بنابراین، جزء مفاهیم ماهوی بوده و کلی طبیعی نیز نیستند تا در ضمن مصداق خارجی شان موجود باشند. مقصود فلاسفه از وجود خارجی حرکت توسطیه یقیناً وجود خارجی حرکت توسطیه به حمل اولی نیست؛ زیرا روشن است که این مفاهیم فقط در موطن ذهن وجود دارند. نفی تحقق خارجی حرکت توسطیه به حمل اولی گرچه روشن است، لکن چون برخی از ویژگی‌هایی که فلاسفه برای حرکت توسطیه ذکر نموده‌اند فقط برای حرکت توسطیه به حمل اولی ثابت است؛ از این جهت، طرح این احتمال ضروری است. از این رو، بزرگانی همچون آیت‌الله مصباح این احتمال را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند (ر.ک: مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۸-۲۹۹).

حرکت توسطیه به حمل شائع همان مصداق خارجی حرکت توسطیه می‌باشد، و مقصود فلاسفه از وجود خارجی حرکت توسطیه در خارج نیز همین مصداق خارجی‌اند که حرکت توسطیه به حمل شائع می‌باشند. لکن حرکت توسطیه به حمل شائع مورد

پذیرش نیست؛ زیرا مفروض فلاسفه این است که ظرف حرکت توسطیه «آن» است. در حالی که مصداق خارجی حرکت در ظرف زمان واقع می‌شوند و به تبع انقسام‌پذیری زمان، منقسم می‌گردند و هیچ حرکتی در خارج وجود ندارد که در «آن» محقق گردد. دلیل این مدعا این است که فلاسفه حرکت توسطیه را سازنده حرکت قطعیه می‌دانند و روشن است که اگر مصداق حرکت توسطیه در «آن» محقق شوند، هیچ‌گونه امتدادی نخواهند داشت، و از اجتماع امور غیرممتد، نمی‌تواند امری دارای امتداد حاصل گردد؛ مضافاً اینکه اگر مصداق حرکت توسطیه در «آن» محقق شوند تابع آنات رخ می‌دهد که محال است و نوعی جزء لایتجزی است.

به بیان دیگر، حرکت توسطیه از سه حال خارج نیست؛ زیرا مصداق حرکت توسطیه، یا «حصولات آنیه» است یا «حصولات زمانیه»، و «حصولات آنیه» نیز یا حصولاتی واقعی هستند و وجود واقعی و بالفعل دارند یا اموری فرضی هستند.

فرض اول: اگر حصولات آنیه را اموری واقعی و بالفعل بدانیم، معنایش این است که در هر آنی واقعاً در خارج، حصولی در یک حد واقع می‌شود. این فرض، باطل است؛ زیرا «تشافع آنات» لازم می‌آید؛ یعنی لازم می‌آید که آنات در کنار یکدیگر و در جنب یکدیگر قرار گرفته باشند و این نوعی «جزء لایتجزی» در حرکت و نیز در زمان می‌شود؛ و این همان نظریه‌ای است که هیچ فیلسوفی نمی‌تواند آن را قبول کند و قبول هم ندارند. نه حرکت مجموع حصولات متتالی متشافع است که پهلوی یکدیگر قرار گرفته‌اند و نه زمان مجموع آنات متتالی متشافع است؛ بنابراین، حرکت توسطی به این معنا نداریم.

خلاصه اینکه اگر حصولات را «حصولات زمانیه» بگیریم، این حصولات واقعاً در خارج وجود دارد ولی اینها مصداق حرکت توسطی نیستند، بلکه مصداق حرکت قطعی هستند (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۸-۸۱).

اشکال فوق را ملاًصدرا با بیانی نزدیک به بیان فوق مطرح نموده و به پاسخ آن پرداخته است (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۵). لکن پاسخ ایشان مبهم بوده و برطرف‌کننده اشکال نمی‌باشد. شهید مطهری نیز اشکال فوق را غیرقابل پاسخ دانسته است (مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۸). آیت‌الله مصباح نیز این اشکال را پذیرفته و وجود خارجی حرکت توسطیه را نمی‌پذیرد (ر.ک: مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۸-۲۹۹). با توجه به مطالب فوق، پاسخ کلام علامه طباطبائی مبنی بر وجود خارجی هر دو، نیز روشن می‌گردد؛ زیرا آنچه در خارج وجود دارد همان حرکت قطعیه است که منطبق بر زمان است، و این حرکت قطعیه را اگرچه با اعتبار ذهنی می‌توان حرکت توسطیه ملاحظه نمود به این نحو که به انطباق آن بر مسافت توجه نکنیم؛ لکن در تفسیر حرکت توسطیه و قطعیه از نگاه علامه طباطبائی گفتیم که ایشان علاوه بر دو ملاحظه و اعتبار ذهنی، این دو را در خارج نیز موجود می‌دانند، و بطلان این ادعا با توجه به مطالب فوق روشن می‌گردد.

استدلالی که بر بساطت و انقسام‌ناپذیری حرکت توسطیه ذکر می‌شود این است که نسبت حرکت توسطیه به هریک از حدود مسافت، نسبت کلی به افرادش می‌باشد نه نسبت کل به اجزاء، و در نتیجه، حرکت توسطیه گرچه نسبتی با مسافت و زمان دارد، لکن منطبق بر این دو نیست تا با انقسامشان منقسم

فرض دوم: فرض دیگر این است که حصولات آنیه را اموری فرضی بدانیم. این فرض بعد از آن است که ما حرکت قطعی را قبول کنیم و همان‌طور که در جسم که متصل واحد است می‌توانیم حدودی را اعتبار کنیم، در حرکت قطعیه هم می‌توانیم حدودی را اعتبار کنیم. این بدان معنا نیست که حد وجود دارد؛ حد وجود عینی ندارد، «آن» وجود عینی ندارد. وقتی قطعه‌ای از زمان را دو قسمت فرض می‌کنیم حد مشترک دو قسمت را «آن» می‌گوییم، ولی در خارج که آن وجود ندارد و این ذهن ماست که آن را فرض می‌کند؛ بنابراین، اگر بگویید مصداق حرکت توسطی حصولات آنیه است، حرکت توسطی امری فرضی می‌شود؛ چون خود حصولات، اموری فرضی هستند؛ پس نتیجه می‌گیریم که در هیچ‌یک از دو صورتی که تا به حال گفتیم حرکت توسطی نمی‌تواند کلی‌ای باشد که جزئیاتش حصولات آنیه باشند.

فرض سوم: فرض دیگر این است که بگوییم مصداق حرکت توسطیه «حصولات آنیه» نیست که این دو ایراد به آن وارد باشد، بلکه مصداق حرکت توسطی «حصولات زمانیه» است. «حصولات زمانیه» یعنی بخشی از یک وجود ممتد در مقداری از مسافت و در مقداری از زمان محقق گردیده است؛ هرچه این را کوچک و جزء جزء کنیم باز یک حصول ممتد در مسافت و نیز در زمان است؛ اگر مصداق حرکت توسطی را حصولات زمانیه بدانیم، حصولات زمانیه واقعاً و خارجاً وجود دارد، ولی آن «جزئی» حرکت توسطی نیست؛ برای اینکه حرکت توسطی بسیط است و جزء ندارد و بنابراین، مصداقش نمی‌تواند جزء داشته باشد، بلکه این حصولات زمانیه «جزء» حرکت قطعیه و نیز «جزئی» حرکت قطعیه است. پس

زیرا حصول هر جزئی از اجزای فرضی حرکت، متوقف بر از بین رفتن جزء قبلی آن است.

پاسخ استدلال فوق این است: همان‌گونه که در ویژگی اول حرکت قطعیه (تفسیر اول) گذشت، برای یک امر زمانی سه نحوه وجود می‌شود فرض کرد؛ و آنچه استدلال فوق بر آن دلالت دارد نفی نحوه دوم تحقق خارجی است، و آن اینکه شیء تدریجاً در زمان حادث شود و در زمان هم باقی بماند؛ یعنی تدریجی الحدوث و مستمرالبقاء باشد؛ و روشن است که نفی خصوص نحوه دوم تحقق خارجی مستلزم نفی مطلق تحقق خارجی نیست؛ زیرا حرکت قطعیه (تفسیر اول) با نحوه سوم وجود دارد، و آن اینکه شیء تدریجاً حادث شود و تدریجاً هم فانی شود.

استدلال فوق را فخر رازی نیز ذکر نموده (ر.ک: ملاحظه‌ها، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۶) و ملاحظه‌ها آن را با تفصیل بیشتری مطرح نموده است. توضیح اینکه حرکت قطعیه، یا بسیط است یا مرکب؛ لکن بسیط نیست، زیرا اگر بسیط باشد همان حرکت توسطیه است نه قطعیه؛ و اگر مرکب باشد یا مرکب از غیر منقسم‌های بالفعل است و یا قابل قسمت است؛ اگر مرکب از امور غیر منقسم بالفعل باشد لازم می‌آید هر حرکتی را مرکب از اجزای لایتجزی بدانیم که همان حصولات آنیه است که محال است؛ و اگر مرکب از امور منقسم بالفعل باشد، یا همه این حرکت دفعتاً وجود پیدا می‌کند یا دفعتاً وجود پیدا نمی‌کند. اگر دفعتاً وجود پیدا می‌کند، پس حرکت، قارالذات است نه غیر قارالذات، که باطل است؛ و اگر تدریجاً وجود پیدا می‌کند، آیا وقتی جزئی از آن، وجود پیدا می‌کند، آن جزء، منقسم است یا غیر منقسم؟ اگر غیر منقسم است، پس جزء بعد هم که وجود پیدا می‌کند

گردد، بلکه تمام حرکت توسطیه در تمام حدود مسافت حضور دارد، همان‌گونه که در تمام آنات زمان نیز حضور دارد، چنان‌که در ویژگی چهارم حرکت توسطیه به این مطلب پرداخته شد.

پاسخ این استدلال آن است که افراد خارجی حرکت توسطیه اگرچه جزئیاتی برای مفهوم حرکت توسطیه (حرکت توسطیه به حمل اولی) می‌باشند نه اجزای آن، لکن خود این افراد خارجی در ظرف زمان واقع شده و در نتیجه، اموری دارای امتداد بوده و انقسام‌پذیر می‌باشند.

ب. تحقق خارجی حرکت قطعیه (تفسیر اول)

ابن‌سینا تحقق خارجی حرکت قطعیه را انکار نموده و چنین استدلال می‌نماید که اگر متحرک در وسط باشد هنوز اجزای بعدی موجود نشده است و اگر در آخر باشد اجزای قبلی از بین رفته است؛ پس هیچ‌گاه حرکت قطعیه در خارج محقق نمی‌گردد. «زیرا حرکت، اگر مقصود از آن امر متصل معقولی است که برای حرکت بین مبدأ و منتها ثابت است، پس این معنا برای متحرک درحالی که بین مبدأ و منتهاست، ثابت نیست، بلکه وقتی متحرک به منتها رسید قسمتی از حصول برای او ثابت است، لکن در این هنگام، این امر متصل معقول از بین رفته است؛ پس چگونه حصول حقیقی دارد؟ بلکه این امر در حقیقت ذات خارجی ندارد، بلکه فقط در خیال مرتسم می‌گردد» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴).

استدلال مزبور، همان‌گونه که بر نفی تحقق خارجی حرکت قطعیه با تفسیر دوم آن دلالت می‌نماید - چنان‌که خواهد آمد - دلالت بر نفی تحقق خارجی حرکت قطعیه با تفسیر اول آن نیز می‌نماید؛

حمل نموده و معتقد است: باید کلام ایشان را بر نفی تحقق نحوه دوم از انحاء سه گانه تحقق امور زمانی حمل نمود و در نتیجه، حرکت قطعیه حدوث تدریجی و فنای تدریجی دارد (نحوه سوم)، نه اینکه حدوث تدریجی داشته، ولی مستمرالبقاء باشد؛ بنابراین، اینکه ابن سینا گفته است حرکت قطعیه در خارج وجود ندارد، مقصودش این نحوه از وجود بوده است؛ یعنی خواسته حرکت قطعیه ای را که تدریجاً حادث بشود و بعد مستمرالبقاء باشد نفی کند. دلیل بر این مطلب، این است که ابن سینا در لابه لای عبارات خود، کلمه ای را وارد کرده که این کلمه قرینه است بر اینکه ابن سینا در مقام نفی این نحو از وجود حرکت قطعیه بوده است و آن قرینه، کلمه «حصول قائم» است. عبارت ابن سینا این است: «وإما فی الخارج فلا یكون لها فی الوجود حصول قائم كما فی الذهن.» «حصول قائم» یعنی: وجود قار؛ پس حرکت قطعیه در ذهن قار است، ولی در خارج وجود قار ندارد؛ در نتیجه، اگر مطلب را به این صورت توجیه نماییم اختلافی باقی نمی ماند؛ زیرا آن نحو وجودی که ملاًصدرا برای حرکت قطعیه قایل است ابن سینا آن را انکار نکرده است؛ نهایت اینکه ابن سینا درباره آن نحو وجودی که ایشان قبول دارند بحثی نکرده است، ولی به هر حال، آنچه را که انکار کرده آن مطلبی نیست که ایشان آن را قبول دارند (ر.ک: مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۶).

لکن توجیه فوق مورد تأمل است؛ زیرا چنان که گفتیم، استدلال ابن سینا بر انکار حرکت قطعیه، هم بر نفی تحقق خارجی حرکت قطعیه با تفسیر اول آن دلالت می نماید، و هم بر نفی تحقق خارجی حرکت قطعیه با تفسیر اول آن دلالت دارد. توضیح اینکه

غیرمنقسم است؛ پس باز حرکت، مرکب از امور غیرمنقسم خواهد بود؛ و اگر جزئی که وجود پیدا کرده منقسم باشد، معنای منقسم این است که نیمی از آن قبلاً وجود پیدا کرده و نیم دیگر بعد وجود پیدا کرده است؛ پس وقتی نیمی از آن وجود پیدا می کند، آن جزئی که وجود پیدا کرده همان نیمی است که وجود پیدا کرده است و حال آنکه فرض ما این است که تمامش وجود و حصول پیدا کرده است. پس آنچه که ما فرض کردیم حاصل شده است؛ نیمی از آن حاصل شده نه تمام آن؛ نتیجه اینکه تحقق خارجی حرکت قطعیه معقول نیست (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱؛ مطهری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۸۸-۸۹).

پاسخ تقریر فوق نیز همان است که قبلاً ذکر نمودیم، و آن اینکه باید بین «مطلق وجود» و «وجود در آن» تفکیک نماییم، و نفی وجود خاص مستلزم نفی مطلق وجود نیست (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱).

نتیجه اینکه حرکت قطعیه (تفسیر اول) دلیلی بر عدم تحقق خارجی آن نبوده، بلکه تحقق خارجی آن مورد پذیرش می باشد؛ زیرا واقعیت داشتن زمان بهترین دلیل بر وجود خارجی آن است، چنان که در «رابطه زمان با حرکت قطعیه» به این مطلب می پردازیم.

ج. تحقق خارجی حرکت قطعیه (تفسیر دوم)

نفی تحقق خارجی حرکت قطعیه (تفسیر دوم) مورد اتفاق است؛ زیرا چنان که گذشت، حرکت جزء امور تدریجی الوجود است و در نتیجه، اجزای آن غیر قارالذات اند و فقط در قوه خیال می توان آنها را در کنار یکدیگر قرار داد.

ابن سینا منکر تحقق خارجی حرکت قطعیه است. ملاًصدرا کلام وی را بر حرکت قطعیه (تفسیر دوم)

ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۸). برخی آن را مقدار حرکت سماء می‌دانند (ر.ک: گروه مؤلفان، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۳). برخی هم آن را مقدار مطلق وجود دانسته و تمام موجودات حتی خداوند را زمانی می‌دانند (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۸). ارسطو و پیروان او، زمان را مقدار حرکت فلک اطلس می‌دانند. در اندیشه آنها، «زمان» مفهومی ماهوی است که در جدول مقولات ارسطویی قرار دارد و به واسطه حرکت، عارض بر اجسام می‌شود (ر.ک: صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۳۶). دیدگاه‌های فراوان دیگری نیز ارائه شده است (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ملاصدرا، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۰؛ صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۳۶؛ نهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۹۰۹).

ملاصدرا معتقد است: زمان جزو کمیات است، لکن ایشان کمیات و مقادیر را اعراض تحلیلی می‌دانند نه عوارض خارجی (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۳۳). چنان‌که زمان نیز از عوارض تحلیلی حرکت قلمداد می‌شود. بنابراین، زمان و حرکت با یک وجود موجودند (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۴۵؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۲۳۱). بلکه هر کدام از مسافت، حرکت و زمان همگی با یک وجود موجودند و عروض آنها بر یکدیگر، عروض تحلیلی است نه عروض خارجی. توضیح اینکه حرکت دارای امتداد سیال است، زمان نیز امتدادی سیال است، لکن در خارج دو امتداد سیال وجود ندارد، بلکه در خارج جز امتداد سیال حرکت که عین خود حرکت است امتداد سیال دیگری وجود ندارد؛ اما همین امتداد سیال با سه اعتبار، سه مفهوم حرکت، سیلان و زمان از آن انتزاع می‌گردد. نتیجه اینکه زمان اندازه حرکت است و اندازه شیء در خارج، عین

چون حصول هر جزئی از اجزای فرضی حرکت، متوقف بر از بین رفتن جزء قبلی آن است، اجزای مذکور غیر قارالذات بوده و پی‌درپی موجود شده و معدوم می‌گردند، پس استدلال فوق بر نفی تحقق خارجی حرکت قطعی با تفسیر اول آن دلالت می‌نماید؛ و از طرف دیگر، از آن‌رو که صورت‌های ذهنی منعکس‌کننده اجزای خارجی حرکت‌اند، صورت‌های ذهنی نیز به تبع معلوم بالعرض پی‌درپی موجود می‌شوند؛ اگرچه قوه خیال حدود گوناگون حرکت را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و یک صورت متصل و پیوسته را که اجزایش در کنار یکدیگر موجودند به وجود می‌آورد؛ چنان‌که ابن سینا به این مطلب اشاره دارد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۴). بنابراین، استدلال فوق بر نفی تحقق خارجی حرکت قطعی با تفسیر دوم نیز دلالت می‌نماید. در نتیجه، باید مطابق کلام مذکور، ابن سینا را منکر حرکت قطعی با هر دو تفسیر آن بدانیم.

رابطه زمان با حرکت قطعی

پیرامون ماهیت زمان دیدگاه‌هایی ارائه گردیده است. برخی به‌طور کلی زمان را انکار نموده‌اند و برخی (متکلمان) آن را امری موهوم پنداشته‌اند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۰؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۸). برخی دیگر آن را جوهر جسمانی پنداشته‌اند که خودش فلک اطلس است. برخی‌ها آن را عرض دانسته و خود حرکت می‌دانند. برخی دیگر، آن را مقدار معینی از مقادیر حرکات افلاک می‌دانند (ر.ک: گروه مؤلفان، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۳). برخی زمان را موجود قائم بذاته می‌دانند که جسم و جسمانی نیست، بلکه واجب‌الوجود است (ر.ک:

مادی که مظهر و فاش ماده باشد، بلکه زمان مقوم ذاتی جوهر مادی است و از این رو، همه جوهر و پدیده‌های مادی، زمانی مخصوص به خود دارند؛ چراکه زمان شأنی از شئون وجود آنهاست.

حرکت جوهری و زمان رابطه بسیار تنگاتنگی با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که ملاًصدرا از طریق شناخت حقیقت زمان به عنوان بُعدی سیال و گذرا از ابعاد موجودات مادی دلیلی بر وجود حرکت در جوهر اقامه می‌کند. بر این اساس، او هر موجود مادی را زمانمند و دارای بُعد زمانی می‌داند و چون هر موجودی که در ذات خویش چنین امتدادی را داشته باشد وجودی تدریجی الحصول و دارای اجزایی گسترده در گستره زمان خواهد بود، نتیجه می‌گیرد که وجود جوهر جسمانی، وجودی تدریجی و گذرا و نو شونده است و زمانی که در پدیده‌های زمانمند مدخلیت دارد، همان زمان حرکت جوهری است و قطع حرکت جوهری به منزله قطع زمان است. نتیجه اینکه تا اشیای مادی خودشان دارای امتداد نباشند و وجودشان سیال نباشد، نمی‌توان زمان را از آنها انتزاع نمود (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۹۰). مطابق دیدگاه ایشان، زمان مقدار حرکت جوهری بوده و هر حرکتی زمانی مختص به خودش دارد. اما از آنجاکه یک زمان عام و مشترک داریم که برای همه مردم قابل فهم است و آن همان زمان حرکت وضعی فلک اطلس است، بنابراین، می‌توان آن زمان قابل فهم را معیار تشخیص بقیه زمان‌های جزئی قرار دهیم و منظور از ظرف بودن زمان پدیدآمده از فلک برای سایر حوادث، بیش از این نیست که امتداد زمانی هر یک از آنها بر جزئی از

همان شیء است و تنها اختلاف این دو در مفاهیم است (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ج ۵، ص ۲۳-۲۴).

ملاًصدرا تأکید می‌کند که وجود زمان، امر عینی منحاز و مستقلی نیست، بلکه وجود زمان از وجود حرکت و در نتیجه، از وجود جوهر انتزاع می‌شود و در تحلیل ذهن است که زمان، جوهر و حرکت از یکدیگر تفکیک می‌شوند (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۸۰). بنابراین، چون زمان از اعتبارات و تحلیلات عقلی وجود است، حیثیت زمان از حیثیت وجود موجودات مادی انفکاک عینی ندارد، بلکه آنچه در خارج است فقط وجود بی‌قرار و ذاتی ناآرام است و این دو فقط در مقام تحلیل عقلی از یکدیگر جدا هستند؛ چنان‌که در همه مفاهیم متافیزیکی که از انحای گوناگون وجود حکایت می‌کنند، امر بدین منوال است. و همان‌طور که «ثبات» صفتی نیست که در خارج، عارض «وجود ثابت» شود، «زمان» هم صفتی نیست که در خارج، بر «وجود سیال» عارض گردد، بلکه هر دو از مفاهیمی هستند که از دو نحوه وجود حکایت می‌کنند (ر.ک: ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۰۶؛ ج ۳، ص ۱۴۱). اجسام در تحلیل دقیق او، دو امتداد دارند: یکی در بستر مکان و دیگری در بستر زمان. کشش مکانی پدیدآورنده سه بعد هندسی طول و عرض و عمق است و کشش زمانی منبعت از سیلان درونی کائنات مادی است (ملاًصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۴۰). البته نباید اصطلاح فلسفی «بعد چهارم» را در فلسفه ملاًصدرا با اصطلاح فیزیکی آن در «نسبیت عام» انیشتین یکی گرفت. از نظر ملاًصدرا، زمان نه در زمره ماهیات عرضیه است و نه همچون ظرفی مستقل از جوهر

نتیجه‌گیری

ابن‌سینا که پیش از همه فلاسفه به تبیین صریح حرکت متوسطیه و قطعیه پرداخته، معتقد است که حرکت متوسطیه در خارج وجود دارد، لکن حرکت قطعیه وجود ندارد. البته حرکت قطعیه دو تفسیر دارد که طبق تفسیر دوم، امری کاملاً ذهنی است و ذهنی بودن آن مورد اتفاق است؛ اما مطابق تفسیر اول، در وجود خارجی آن اختلاف است. استدلال ابن‌سینا بر انکار حرکت قطعیه، دلالت بر انکار آن با هر دو تفسیر می‌نماید؛ بنابراین، ایشان منکر مطلق حرکت قطعیه است نه منکر خصوص تفسیر دوم، چنان‌که گاهی ادعا می‌شود.

با توجه به ویژگی‌هایی که فلاسفه برای حرکت متوسطیه ذکر نموده‌اند، پذیرش وجود خارجی آن درست نیست، و دیدگاه درست این است که حرکت متوسطیه در خارج وجود ندارد، و آنچه در خارج وجود دارد حرکت قطعیه است که حقیقت حرکت را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، پذیرش وجود حقیقی زمان با انکار وجود خارجی حرکت قطعیه قابل جمع نیست؛ زیرا زمان مقدار حرکت قطعیه است و محال است مقدار امری واقعی باشد در حالی که متقدر امری واقعی نباشد.

امتداد زمانی حرکت فلک انطباق می‌یابد (ر.ک: ملاًصدر، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۱۵، تعلیقه ۲؛ مصباح، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۴).

نکته قابل توجه اینکه زمان نمی‌تواند مقدار حرکت متوسطیه باشد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، حرکت متوسطیه امری بسیط و بدون امتداد است و مقدار ندارد؛ پس زمان مقدار حرکت قطعیه خواهد بود. از این جهت، هر کسی که زمان را قبول دارد لازم است حرکت قطعیه را نیز قبول نماید، چنان‌که فخر رازی معتقد است: اگر زمان مقدار حرکت قطعیه است و زمان امری حقیقی است امکان ندارد وجود خارجی حرکت قطعیه را انکار نمود، پس باید یا زمان را مقدار حرکت قطعیه ندانیم و یا اینکه زمان را امری توهمی بدانیم؛ چنان‌که بعد از نقل کلام ابن‌سینا می‌نویسد: «این دیدگاه شیخ است، لکن در آن اشکال است از این جهت که آنچه در خارج وجود ندارد چگونه با زمان که در خارج وجود دارد، اندازه‌گیری می‌شود؟ بلکه حرکت در نگاه شیخ محل زمان و علت آن است، معدوم چگونه محل و علت موجود قرار می‌گیرد؟!» (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵۱) نتیجه اینکه پذیرفتن زمان، ملازم با پذیرفتن حرکت قطعیه است و اگر کسی زمان را بپذیرد و حرکت قطعیه را مورد انکار قرار دهد متناقض سخن گفته است. البته برخی به این نکته اعتراض نموده و وجود زمان را با انکار حرکت قطعیه قابل جمع دانسته‌اند (ر.ک: ملاًصدر، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۵، تعلیقه سبزواری؛ فتحعلی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). لکن دیدگاه مذکور خالی از تکلف نبوده و توجیه‌کننده وجود زمان نمی‌باشد.

- منابع**
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، **طبیعیات الشفاء**، تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- النشار، مصطفی (۱۹۹۸م)، **تاریخ الفلسفة اليونانية من منظور شرفی**، قاهره، دار انباء للطباعة و النشر.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م)، **موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جرجانی، سید شریف (۱۳۷۰)، **التعريفات**، چ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
- جرجانی، سید شریف (۱۳۲۵ق)، **شرح المواقف**، تصحیح بدرالدین نعسانی، قم، شریف رضی.
- سبزواری، ملأهادی (۱۳۸۴)، **شرح المنظومه**، تعلیقات حسن حسن زاده آملی، چ سوم، تهران، ناب.
- شیرازی، قطب الدین (۱۳۶۹)، **درة التاج**، تصحیح سید محمد مشکوة، چ سوم، تهران، حکمت.
- صلیبا، جمیل (۱۴۱۴ق)، **المعجم الفلسفی**، بیروت، الشركة العالمية للكتاب.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۲۳ق)، **بداية الحكمة**، تحقیق عباسعلی سبزواری، چ بیستم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۲۸ق)، **مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی**، قم، مکتبه فدک.
- _____ (۱۳۸۵)، **نهاية الحكمة**، تعلیقات غلامرضا فیاضی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- فتحعلی، محمود، «تأملی بر حرکت قطعی و توسطیه» (پاییز ۱۳۸۷)، **معرفت فلسفی**، ش ۲۱، ص ۹۹-۱۳۳.
- فخرزازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق)، **المباحث المشرقیة**، چ دوم، قم، بیدار.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۵)، **تعلیقات علی نهاية الحكمة**، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، **تساریخ فلسفه غرب**، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، چ سوم، تهران، سروش.
- گروه مؤلفان (۱۴۱۵ق)، **شرح المصطلحات الكلامية**، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۴)، **آموزش فلسفه**، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۵ق)، **تعلیقة علی نهاية الحكمة**، قم، در راه حق.
- مطهری، مرتضی (۱۴۲۹ق)، **درس های اسفار**، چ سوم، قم، صدرا. ملأ صدرا (۱۳۶۱)، **العرشیه**، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، مولی.
- _____ (۱۳۸۳)، **شرح اصول الكافي**، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۴۲۲ق)، **شرح الهدایة الاثیریة**، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- _____ (۱۹۸۱م)، **الحكمة المتعالية فی الاسفار العقلية الاربعة**، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، **تاریخ فلسفه غرب**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- میرداماد، سید محمد باقر (۱۳۶۷)، **القبسات**، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.